توحید مصاحف توسط عثمان، عملی برنامه‌ریزی شده

استاد: اینکه مصحف داشته ای نداشته؟ خیلی ها مصحف داشتند، اصلاً در آن زمان مصحف داشتن خیلی معمولی بوده.

یک اصطلاح مصحف هم هست؛ ابن ابی داود کتاب المصاحف دارد که کتاب مهمی است. ایشان می‌گوید من که مصحف می‌گویم به‌معنای قرائت است. و لذا در مصاحف ابن ابی داود حدود ده نفر را به این صورت می‌گویند: مصحف ابن‌زبیر و... . بعد می‌گوید من که این‌گونه می‌گویم به‌معنای این نیست که اینها مصحف داشته‌اند. بلکه منظور من نقل قرائت آن‌ها است. ولی هیچ دور نیست که ابو موسی داشته باشد. چیزی که من در ذهنم هست این است: در روایاتی که حذیفه با ناراحتی سراغ عثمان آمد و گفت امت دارند اختلاف می‌کنند شما مصحف را یکی بکن، یکی از روایات این است: حذیفه به کوفه آمد. ابوموسی هم بود و.. .با حالت ناراحتی گفت قرائة ابن مسعود، قرائة ابی موسی الاشعری و... . گفت من الآن نزد امیر میروم و می‌گویم که اینها را تمام کند. این روایت هست. از آن معلوم می‌شود در کنار قرائت ابن مسعود این هم هست که حذیفه می‌گوید قرائة او و قرائة او.

البته در قدیم –در کتب هست- می‌گویند «یکره ان یقال قرائة ابن مسعود»، به‌خاطر اینکه مردم توهم می‌کنند که او قرائت کرده. یکی از اموری که برای دفع قاری محوری مطرح بوده این بوده که از قدیم مکروه بوده که قرائة فلان، بلکه می‌گفتند بگویید «ان ابن مسعود یقرء کذا». وقتی شما می‌گویید «قرائة ابن مسعود»، از آن اضافه لامیه به ذهن می‌آید. یعنی برای او است. اما وقتی می‌گویید ابن مسعود یقرأ کذا، یعنی یقرأ بروایته. نمی‌دانم که صفحه آن را ایجاد کرده‌ام یا نه. به صفحه نیاز دارد. کراهة السابقین در اینکه بگویند قرائة ابن مسعود تا این توهم‌ها ایجاد نشود.

درگیری حذیفه و ابو موسی

خود حذیفه با ابی موسی درگیری‌های تندی دارند. اهلسنت هم کلماتی را از او نقل کرده‌اند که وقتی به بزنگاهش می‌رسد می‌گویند «اکره ان اذکره». صاحب کتاب الاستیعاب –ابن عبد البر- وقتی به ابو موسی می‌رسد می‌گوید: -چون حذیفه مطلع بر منافقین بود، ذهبی هم در کتابش می‌آورد- حذیفه گویا تصریح کرد که الآن دو نفر وارد می‌شوند که یکی از آن‌ها منافق است یا اینکه در اینجا دو نفر هستند که یکی از آن‌ها منافق است. بعد از ابن مسعود تعریف کرد. دو نفر بودن ابوموسی و ابن مسعود. اول گفت یکی از آن‌ها منافق است. بعد از ابن مسعود تعریف کرد و همه فهمیدند. با تعریف از او به کنایه منافق را تعیین کرد. بعد یک جمله گفت که ابن عبد البر می‌گوید اکره ان اذکره. ابن ابی الحدید همین را از الاستیعاب می‌آورد و می‌گوید می‌خواهید بگویم که

چه گفت؟ می‌گویی آن جمله‌ای که حذیفه در مورد ابو موسی گفت و السّتیعاب نیاورده این است: از آن بردی که در عقبه بر آن بود اسم می‌برد. آن‌ها را می‌شناخت چون رعد و برق زد و همه را دید. می‌گفت صاحب فلان لباس؛ یعنی آن وقتی که من تو را دیدم این را در بر داشتی. این هم دنباله کارش است. حالا آن من یادم رفت. ابن ابی الحدید عین جمله را می‌آورد، خودتان مراجعه کنید.ابن عبد البر در السّتیعاب نمی‌آورد، ابن ابی الحدید کلام ابن عبد البر را می‌آورد و بعد می‌گوید آن چیزی که نگفته است را من می‌گویم که چیست. و بعد آن را ذکر می‌کند.

علی ای حال حذیفه به این صورت بود. قبلاً هم عرض کردم من گمانم این است که برنامه توحید مصاحف و قرائات چیده شده بود. اصلاً برای ذهن قاصر من روشن است. یعنی ضرورت آن را احساس کرده بودند. شیخین دوازده سال بودند. پنج-شش سال هم از خلافت عثمان گذشته بود. لذا برای دستگاه خلافت آن‌ها کاملاً واضح شده بود که باید یک کاری بکنیم. فقط معطل یک جرقه بودند. حذیفه فقط بهانه شد. حذیفه یک کلمه گفت و جرقه ای شد. و الا خود حذیفه اهل اقراء نبوده. اشان ناراحت می شد و گفت مدام می‌گویند قرائة فلان و قرائت فلان! مسلمانان را نباید به اختلاف بیاندازید. او اینطور حالی داشت که جلوگیری کند. نوعاً هم همین است.

یعنی الآن که ما در قرن پانزدهم هستیم، می‌بینید که چه بحث‌هایی داریم! اما با یک میدانی مواجه هستیم که فقط کسی می‌بیند که کار کند. آن میدان این است که نزد کل بشر، ذهنشان هم توحیدگرا است و هم افراد گرا. یعنی وقتی سراغ لفظ و معنا می‌روید می‌گویید یکی و تمام.

محققین از اصولیین گفته‌اند که استعمال لفظ در اکثر از یک معنا محال است. چه برسد به اینکه شما بخواهید آن را رائج هم بکنید. مرحوم آشیخ محمد حسین در مجد البیان فرمودند. این عالم بزرگ و نمره اول می‌گویند محققین اصولیین می‌گویند که محال است. آقازاده اشان شیخ محمد رضا صاحب وقایة الاذهان همه دم و دستگاه را به هم زدند. خدا رحتمشان کند. همیشه گفته ام که اشان بر گردن ما طلبه‌ها حق دارند. کجا محال است؟! صاحب وقایه همه چیز را عوض کردند.

شاگرد: کتاب اشان مجد البیان است؟

استاد: مجد البیان برای پدر –شیخ محمد حسین- است. وقایه برای شیخ محمد رضا است.

شاگرد: آقا مجدی که من در اصفهان دیده بودم...

استاد: اشان نوه آشیخ محمد حسین هستند.

شاگرد: شما دیده بودید؟

استاد: بله، پدرشان آشیخ محمد رضا ابو المجد می‌شوند. شما مجد را دیدید. ابو المجد صاحب وقایه هستند. پدر ابو المجد آشیخ محمد حسین هستند. صاحب کرامات. جوان بودند. چهل و خورده‌ای وفات کردند. بیست آیه را تفسیر کردند. خیلی تفسیر عالیای است. مرحوم اصفهانی آن جا می‌فرمایند. فضا واقعاً اینطور بوده. آقازاده اشان که شاگرد صاحب کفایه هم بودند، آمدند همه کاسه و کوزه‌های استحاله را به هم زدند.

بازبینی #2
ایجاد شده 4 آوریل 2024 12:50:35 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2024 12:25:56 توسط ... .